**فقه: زکات، جلسه 10: سه‌شنبه 27/07/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

از امروز ان شاء الله بحث حق المارّة را شروع می‌کنیم. حق المارّة یک بحثی هست در ثبوتش بین علما لا اقل بین علمای متأخر اختلاف هست. علمای متقدم غالباً یا همه قائل بودند ولی علمای متأخر اختلافاتی درش هست. حالا درمورد فتاوای علما و اینها بعداً صحبت می‌کنیم. ولی به نظر می‌رسید ما یک مروری بر کل روایات این بحث داشته باشیم. بحث‌های فقه الحدیثی و بحث‌های سندی روایات را یکی یکی دنبال کنیم. بعد وارد بحث فقهی بشویم. من حالا به ترتیب جامع الاحادیث شروع می‌کنم. جامع الاحادیث یک بابی مخصوص این مطلب دارد، باب حکم اکل المارة من الثمار و استحباب ثلم الحیطان المشتمل علیها اذا ادرکت. جلد ۹، صفحۀ ۲۰۳.

روایت اوّل حالا من به ترتیب روایت‌های این باب را می‌خوانم. الحسین بن سعید

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

خب این روایت از جهت سندی یک بحث در مورد طریق به حسین بن سعید هست که ما به‌طور کلی طریق به کتب را نیاز به بررسی سندی نمی‌بینیم. به خصوص کتب مشهوره‌ای مثل کتاب حسین بن سعید که جزء مشهورترین کتاب‌های طایفه بوده و بسیاری از کتاب‌های دیگر به وسیلۀ کتب حسین بن سعید معرفی می‌شدند. له کتب مثل کتب الحسین بن سعید، کتاب‌هایی بوده که تدریس می‌شده محور چیزها بوده. ولی به طور کلی ما اختصاص هم نمی‌دهیم عدم نیاز به بررسی سندی طرق را به کتب مشهوره. در مورد غیر کتب مشهوره هم همین مطلب را می‌گوییم، ولی در کتب مشهوره مطلب شاید واضح‌تر باشد.

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

خب این مرسلۀ ابن ابی عمیر است، مرسلۀ ابن ابی عمیر اعتبارش مبتنی بر بحث اعتبار مرسلات ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی است که ما قبول داریم.

«قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالنَّخْلِ وَ السُّنْبُلِ وَ الثَّمَرِ فَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا مِنْ غَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهَا مِنْ ضَرُورَةٍ أَوْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ قَالَ لَا بَأْسَ.»

این روایت چند تا نکته در موردش هست باید توجه بکنید. یکی این‌که هم در مورد نخل هست، هم در مورد ثمر که درخت میوه هست، هم در مورد سنبل که زرع است. هر سه. چون روایت‌های بعدی که می‌خوانیم بعضی‌هایشان اختصاص به ثمره دارد، بعضی‌هایشان اختصاص به مثلاً حائط یا بستان دارد. بستان در مورد مزرعه و اینها بستان اطلاق نمی‌شود. بستان معمولاً دربارۀ درخت میوه و حالا حداکثر خرما را بتواند شامل بشود. ولی دیگر شامل مزرعه نمی‌شود. ولی اینجا سنبل هم هست.

«عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالنَّخْلِ وَ السُّنْبُلِ وَ الثَّمَرِ فَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا مِنْ غَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهَا مِنْ ضَرُورَةٍ أَوْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ»

حالا ضرورت داشته باشد، غیر ضرورت داشته باشد. چون در یک سری از روایات، همین روایات بحث ما هم هست که می‌گوید آن که جائز هست در فرض ضرورت جائز است. در بعضی روایت عامه هم هست که موردش جایی هست که شخصی ضرورت داشته، گرسنه بوده، چی بوده آن می‌خواهد ازش استفاده کند اجازه صادر شده. این نه، من ضرورةٍ او غیر ضرورةٍ قال لا بأس. البته این روایت‌ها نسبت به صورتی که مالک نهی کرده باشد به اطلاق دلالت می‌کند. یکی از بحث‌ها این است که حتی با نهی صریح مالک هم این حکم جاری هست یا جاری نیست، خب اطلاقش این را شامل می‌شود به خصوص در جایی که عدم اعتبار اذن صاحب را ذکر کرده اطلاق خیلی قوی است. یک موقعی از اوّل در مقام بیان این جهتش نیست و اینها. نه تصریح می‌کند که اذن صاحب معتبر نیست، اگر عدم نهی معتبر باشد، به‌طور طبیعی باید ذکر می‌شد. در مقام بیان این ویژگی‌ها هست. خب این روایت اوّل.

روایت دوم: «و من ذلک ما استطرفناه مِنْ كِتَابِ مَسَائِلِ الرِّجَالِ وَ مُكَاتَبَاتِهِمْ الی مَوْلَانَا أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ بن علی علیهم السلام مِنْ مَسَائِلِ دَاوُدَ بن الصَّرْمِيِّ» اینجا نوشته که داود الصرمی درست است، همچنان که در حاشیه از وسائل نقل کرده «قَالَ: و سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ بُسْتَاناً أَ يَأْكُلُ مِنَ الثَّمَرَةِ مِنْ غَيْرِ عِلْمِ صَاحِبِ الْبُسْتَانِ فقَالَ نَعَمْ.»

یک نکتۀ کلی من عرض بکنم آن این است که در مورد منقولات مستطرفات سرائر حتماً مراجعه به اصل کتاب بشود. به دلیل یک ابهاماتی که خیلی وقت‌ها در این سندها و متن‌هایش هست، نحوۀ نقل روایاتش هست و خیلی جاها آقایان عبارت‌هایش را درست نفهمیدند، اصلش به دلیل این هست که مرحوم ابن طاووس خیلی وقت‌ها نقل‌هایش خیلی وزین نیست و مطابق با اصول نقل نیست. یک مشکلات خاصی دارد که من به تناسب در جلد پنجم این اصول ما، تعادل و تراجیح، یک مقداری از محورهای مشکلاتی که مستطرات سرائر دارد آنجا متعرض شدم، اینها اقتضاء می‌کند که ما مراجعه حتماً به متن اصلی بکنیم. حالا این هم.

در مورد این مستطرفات سرائر این کتاب مسائل الرجال و مکاتبهم یک بحث در مورد آن خود این کتاب هست، ایشان اینجوری شروع کرده، مرحوم ابن ادریس، می‌گوید:

«و من ذلك ما استطرفناه من كتاب مسائل الرجال‏ و مكاتباتهم مولانا أبا الحسن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب علیهم السلام و الأجوبة عن ذلك‏ رِوَايَةُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبَّاسٍ (در پاورقی نسخه بدل عیاش نقل شده که همان درست است.) عیاش الْجَوْهَرِيِّ وَ رِوَايَةُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ مَسَائِلِ أَيُّوبَ بْنِ نُوح‏»

بعد شروع می‌کند همینجور یک سری روایات را آوردن. من جمله همین بحث این روایت ما هم در لابلای آنها هست، بعد بحث‌های در خصوص این روایت هست که بعداً واردش می‌شوم.

یک بحث این هست که ابی عبد الله احمد بن محمد بن عبید الله بن حسن بن عیاش جوهری که صاحب مقتضب الاثر هست که این کتابش چاپ شده. و این الآن دقیق یادم نیست ولی به نظرم در ذهنم هست متوفای ۴۰۱ است، این حدودهاست. به نظرم نجاشی وفاتش را دارد. همین حدودها، یعنی معاصر شیخ مفید هست و در ردۀ مشایخ نجاشی و اینجا. نجاشی می‌گوید اینها رفاقتی با هم داشتند و اینها.

عبد الله بن جعفر حمیری حدود سال ۳۰۰ اینهاست تقریبی. ۲۹۸ اینها در بعضی منابع عبد الله بن جعفری دیده شده، بعد ۳۰۷، ۳۰۸ که بعضی از توقیعات ناحیۀ مقدسه به پسرش محمد هست، چون توقیعات لحنی که هست لحن این هست که پدرش از دنیا رفته و در همان حدود فاصلۀ بین ۲۹۸ و ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸. الآن یادم رفته این توقیع که از ناحیۀ مقدسه هست در کدام از این. چون توقیع‌هایی که تاریخ‌هایش فرق دارد، در کدام یک از آن توقیعات تعبیری دارد که ازش استفاده می‌شود که پدرش از دنیا رفته. اسمی از پدرش آمده. در همان تاریخ‌های اوائل قرن ۴، سیصد و خرده‌ای. وفاتش حدود ۳۰۰ است، یعنی حدود ۱۰۰ سال بعد از این عبد الله بن جعفر حمیری، ابن عیاش جوهری از دنیا رفته. یک قرن بین اینها فاصله است. این‌که این دو تا این وسط چه ارتباطی با هم دارند؟ این کتاب، روایت این و این یعنی چی؟ اصلاً این کتاب مال کی است؟ مؤلف این کتاب کیست؟ این خودش یک ابهامی است. من این را مفصل در یک کتاب از کتاب التعلیقات آنجا این بحثش را من جمله آوردم، مفصل بحث کردم، نمی‌خواهم حالا وارد همۀ نکات بحث بشوم، اجمال از نتیجۀ آن بحث را اینجا عرض بکنم، آن این است که تعبیر کتاب مسائل الرجال و مکاتبهم ابی الحسن الهادی علیه السلام، این تعبیر نام یکی از کتاب‌های عبد الله بن جعفر حمیری است. در مورد هیچ کس دیگری کتابی به این نام وارد نشده. همین عبد الله بن جعفر حمیری که اینجا هست. و آن عبد الله بن جعفر حمیری مؤلف کتاب هست و آن ابن عیاش جوهری راوی کتاب. البته آن هم نه راوی مستقیم، ابن عیاش جوهری به توسط احمد بن محمد بن یحیی عطار از عبد الله بن جعفر حمیری نقل می‌کند. و اینجا در واقع آن نسخه‌ای از این کتاب که در اختیار سید بن طاووس بوده، درش نام مؤلف کتاب اوّلش نوشته شده بوده که عبد الله بن جعفری حمیری بوده و طریقی که آن نسخه بوده از طریق ابن عیاش جوهری بوده به عبد الله بن جعفر، ابن عیاش جوهری بوده به عبد الله بن جعفر حمیری. خود آن عبد الله بن جعفر حمیری هم این کتابش جمع آوری بوده. مسائلی که افراد از امام هادی علیه السلام نقل کرده، یعنی سؤال کرده بودند و امام علیه السلام پاسخ داده بوده، اینها را عبد الله بن جعفر حمیری جمع آوری کرده. بنابراین این کتاب خودش از مسائل‌های قبلی‌هاست. یعنی یک کتاب اوّلیه، یک سری منابع اوّلیه بوده، مسائل فلان کس، مسائل فلان کس، مسائل فلان کس. حالا یا کتاب رسمی بوده یا شفاهی بوده، آنش حالا خیلی مهم نیست. به هر حال مسائلی که اصحاب مختلف از امام هادی علیه السلام نقل کرده بودند، آن مسائل را عبد الله بن جعفر حمیری آمده جمع کرده. این جمع آوری مسائل مختلف است. یک مقداری هم این که هر کدام از روایات مربوط به چی است و اینها، باید با یک مقداری حوصله و دقت بهش پرداخته بشود، یک ابهاماتی دارد که حالا در همین روایت مورد بحث هم در موردش صحبت خواهم کرد.

شاگرد: کتاب غیر از نقل مستطرفات خود کتاب هم در دسترس هست؟

استاد: نه در دسترس نیست.

شاگرد: کجا مفصل کردید؟

استاد: یک کتاب، بحث تعلیقات من چاپ نشده، یک مفصل هست. من به تناسب در مورد اسناد مختلف که چیز می‌کردم بعضی اسناد که یک مقدار بحث‌هایش مفصل‌تر بود یک تعلیقه، یک مجموعۀ خیلی مفصلی، شاید ۲۰۰، ۳۰۰ تا تعلیقه شاید مجموعه‌اش بالای ۲۰۰۰ صفحه باشد. یک بحث مفصلش در مورد این بود که بنا داشتم حالا هم بنا دارم یک مقداری گزینشی از این کتاب را به صورت، در کتاب الشیعه چاپ کنم. یک شماره‌اش چاپ شد، مستطرفات الکتاب التعلیقات، ولی به این بحث‌ها هنوز نرسیده آن بحثی که حالا تکه تکه بعضی تکه‌هایش را برسم تدوین می‌کنم. یک چیزهای مختلف ابن ادریس خیلی‌هایش بحث دارد من جمله همین کتاب هست که بحث‌های جدی دارد که باید بهش پرداخته بشود.

شاگرد: مستندهای خاص یا ؟؟؟ ۱۶:۲۵ اسناد مختلف؟

استاد: نه، آن اصلاً کتاب تعلیقات به تناسب این نوشته بودم که مثلاً چند تا سندی که با همدیگر باید بحث بشود اینها را یک جا بحث می‌کردم.

شاگرد: اسناد مشکله

استاد: نه، آن اسناد مشکله یک زاویۀ دیگر یک چیز دیگر است، که من گاهگاهی ذیل سندها یک حاشیه می‌زدم رفقا گفتند این حاشیه‌ها را جمع‌آوری کن و امثال اینها. بعد دیدم گاهی اوقات مثلاً یک سند وابسته به ۵، ۶ تا سند را یک جا باید بحث کرد، این جاهایی که چند تا سند را باید با همدیگر بحث کرد، مثلاً یک چیزی حدود ۵، ۶ صفحه، ۱۰ صفحه‌ای در موردش بحث می‌شود اینها را یک چیزی به عنوان تعلیقات. اگر خیلی مفصل می‌شد این‌که می‌شود یک رسالۀ مستقل و از آن مجموعه جدا می‌شد.

شاگرد: اصل این ؟؟؟

استاد: این در واقع عرض کردم مؤلف کتاب عبد الله بن جعفر حمیری است. و این هم که تعبیر روایت کرده چون در واقع عبد الله بن جعفر حمیری این کتاب را از کتاب‌های دیگران جمع‌آوری کرده. یک جمع آوری کننده است کتاب‌های دیگران تعبیر روایت کرده. جامع کتاب عبد الله بن جعفر حمیری است. ابن عیاش جوهری راوی این کتاب با واسطه از عبد الله بن جعفر حمیری است، و خیلی تعبیر بدی کرده صاحب سرائر، این عبارتی که کأنّه دو تا روایت مستقل هم در عرض هم. نه، ظاهراً این عبد الله بن جعفر حمیری مؤلف کتاب است و ابن عیاش راوی کتاب با واسطۀ احمد بن محمد بن یحیی عطار از عبد الله بن جعفر حمیری است.

شاگرد: دو تا کتاب با یک عنوان باشد که ابن عیاش

استاد: نه ندارد. هیچ در شرح حالش ابن عیاش یک همچین کتابی وجود ندارد و هیچ گفته نشده. این هم نمی‌شود همۀ منقولات اینها دقیقاً عین هم باشد، این هم نمی‌شود. هیچ جایی هم گفته نشده ابن عیاش یک همچین کتابی داشته باشد.

اما خب ایشان شروع می‌کند من مسائل ایوب بن نوح، مواردی را می‌آورد تا می‌رسد: «وَ مِنْ مَسَائِلِ دَاوُدَ الصَّرْمِيِّ» صفحۀ ۵۸۲ این سرائر هست «قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ بِمَكَّةَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ أَفْضَلُ فَقَالَ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ الْأَوَّلِ»

بعد می‌گوید: «قَالَ وَ حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ بَشَّارٍ النَّيْسَابُورِيُّ» این رفقا مراجعه کنند مرجع ضمیر قال چی است؟ آیا این داود صرمی است یا مرجع ضمیر قال کس دیگری هست. یکی از ابهاماتی که در مستطرفات سرائر فراوان وجود دارد، ابهام در نحوۀ ارجاع ضمیر است که نمونه‌هایش را من هم در همان مقاله هم، در همان درس تعادل و تراجیح که جلد پنجم اصول چاپ شده، چاپ که یعنی به صورت همین جزوه کتابخانه هم هست، کتابخانۀ اینجا. این بحثش را کردم، نمونه‌هایی مرجع‌های ضمیری که ابهام دارد. خب این چند تا قال پشت سر هم دارد. قال و سألته علیه السلام، قال و سألته، قال و سألته، اینها مرجع ضمیر این قال‌ها چی است؟ و آن دخالت دارد در شناخت این که آیا این چیز اصلاً ما داود صرمی هست یا مال داود صرمی نیست. آقایان اینجوری فهمیدند این قال‌ها را به داود صرمی زدند، مراجعه کنید ببینید آیا واقعاً همینجور است یا اینجور نیست؟ این را حالا ببینیم، روایت به این شکل دنبال کرد یا مطلب فرق دارد؟ یعنی از این و من مسائل داود الصرمی تا مسائل محمد بن علی بن عیسی این ۵، ۶ تا روایت را ببینید اینها این را رفقا کار کنند بعد کلاس راهنما هم. فعلاً این بحثش را چیز نمی‌کنم، رفقا بعد کلاس راهنما این مجموعه را ببینند، بعداً در موردش صحبت می‌کنیم.

شاگرد: داود صرمی

استاد: از من مسائل داود صرمی تا مسائل محمد بن علی بن عیسی. اینها هی می‌گوید من مسائل فلان کس و مسائل فلان کس، مجموعه مجموعه. این مجموعه را ببینیم مجموعه آیا همه‌اش مال داود صرمی است، نیست، چی است؟ یک مقداری چیز دارد و ابهاماتی که دارد این ابهامات را ببینیم چطوری می‌توانیم برطرف کنیم. این هم این روایت.

روایت بعدی، روایت محمد بن احمد بن یحیی عن محمد بن عیسی عن یونس عن بعض رجاله عن ابی عبد الله علیه السلام. در سند این روایت یکی طریق به محمد بن احمد بن یحیی هست که همان دو بحثی که در مورد حسین بن سعید هست در مورد این هم هست. حالا غیر از بحث این‌که اینها معمولاً طریق‌های صحیح هم دارند که حالا به آن کار ندارم. ولی عمده‌اش همین بحث که محمد بن احمد بن یحیی که کتابش جزء کتب معروفه است، و در طریق به کتب به خصوص کتب معروفه نیاز به سند نیست، و جزء منابع اصلی طائفه قبل از کتب اربعه یکی‌اش همین کتاب نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری بوده.

محمد بن عیسی بحث دارد، اجمالی از بحثش را آنجا اشاره بکنم، تفسیرش را قبلاً کردم، اینجا نمی‌خواهم بحث کنم، در مورد محمد بن عیسی از قدیم بحث‌هایی بوده در مورد این‌که ثقه هست یا ثقه نیست. مرحوم آقای خویی تصور کردند که بحث محمد بن عیسی خصوص روایت‌های محمد بن عیسی از یونس مورد بحث هست نه مطلق روایت‌های محمد بن عیسی و در معجم رجال شواهدی می‌آوریم که ما به نظرم پارسال بود که همین بحث را کردیم که نه این بحثی که قدما دارند در مورد محمد بن عیسی به طور عمومی هست نه خصوص روایت‌هایش از یونس و حق هم این است که محمد بن عیسی ثقه است و همان مطلبی که مرحوم نجاشی از اصحابنا نقل می‌کند که رأیتنا الاصحاب البغدادیین یا مشایخ از بغدادیین، تعبیرش چی است. ینکرون هذا القول و یقولون من مثل محمد بن عیسی سکن بغداد، آن حق هم همین مطلبی هست که محمد بن عیسی ثقه است و در وثاقتش تردیدی نیست.

عن یونس، یونس بن عبد الرحمن هست که آن هم در وثاقتش بحثی نیست. فقط روایت عن بعض رجاله، روایت مرسل هست که اعتبارش مبتنی بر این هست که ما مبنای اصحاب اجماع را بپذیریم. در مورد اصحاب اجماع در واقع سه تا مبنای معروف هست. یک مبنا این هست که اگر سند تا اصحاب اجماع صحیح بود از آن به بعد دیگر ادامۀ سند را نگاه نمی‌کنیم و روایت می‌شود معتبر، ولو راوی‌های بعدی ضعیف باشند یا مرسل باشد و امثال اینها. این یک مبنایی هست که به مشهور نسبت داده شده. یک مبنا این هست که نه تنها روایت اصحاب اجماع دلیل بر این هست که ما بعد اصحاب اجماع تا معصوم ثقه هستند. البته ثقه به معنای عام که با فساد مذهب هم سازگار هست. که حاجی نوری عقیده‌اش این هست. آن طبق مبنای اوّل فایدۀ حدیثی دارد، مبنای اصحاب اجماع، دلیل بر اعتبار روایات است. طبق مبنای دوم فایدۀ رجالی دارد. یکی از توثیقات عام بحث روایت اصحاب اجماع هست. ولی مطلب صحیح همچنان که حاج آقا اشاره می‌فرمودند این‌که نه عبارت اصحاب اجماع اصلاً ربطی به این بحث‌ها ندارد، هیچ یک از دو تا مبنا صحیح نیست، اصل آن مطلبی هم که به عنوان اصحاب اجماع هست که از رجال کشی گرفته شده در مورد اصحاب اجماع نیست. اصلاً عنوانش، عنوان اصحاب اجماع، عنوانی هست که متأخرین گذاشتند. عنوانی که خود کشی گذاشته تصحیحة الفقهاء است. سه گروه را به عنوان فقهاء معرفی می‌کند. بحث ایشان در مورد این‌که فقهای اصحاب امام باقر و امام صادق و فقهای خصوص اصحاب امام صادق و فقهای اصحاب الکاظم و الرضا علیهما السلام را معرفی کند. در ضمنش می‌گوید اجماع کردند بر فقاهت اینها. اصل مرحلۀ اوّلیه اجماع بر فقاهت هست و آن ادامۀ بحث هم در راستای همین اجماع بر فقاهت هست. و تنها وثاقت خود اینها از آن عبارت استفاده می‌شود. این اجمال این بحث هست که حالا ریزه کاری‌های زیادی دارد که من نمی‌خواهم وارد آن ریزه کاری‌ها بشوم. بنابراین طبق این مبنا هیچ فایدۀ رجالی یا فایدۀ حدیثی نسبت به غیر خود اصحاب اجماع از عبارت کشی استفاده نمی‌شود.

شاگرد: ؟؟؟ ۲۷:۰۰

استاد: بله، این سخت است یونس که تمام مشایخش را بخواهیم بررسی کنیم و اینها، آن خیلی سخت است که بخواهیم بگوییم اگر، در اینجاها جواب نمی‌دهد.

شاگرد: یعنی فقیه بودن هم عرفا؟

استاد: نه، خود آن عبارت دال است. اصلاً تصحیح ما یصح ناظر به وثاقت آنهاست، نه از این‌که از فقاهت. اصلاً آن عبارت ناظر به وثاقت شخصی اینهاست، اینها توضیحش در جای خودش. آن عبارت وثاقت اینها ازش در می‌آید و آن پرداخت به اینها می‌گوید اجماعی الوثاقة هستند چون یک اشکالی شده که اگر قرار باشد آن عبارت فقط اجماع بر وثاقت این اشخاص باشد‌، افراد اجماعی الوثاقة منحصر در این افراد نیستند. پاسخ مطلب این است که آن عبارت اصلش اجماعی الوثاقة بودن نیست. اصلش فقها، اجماع بر فقاهت و وثاقت است. وثاقت در حاشیه فقاهت مطرح است. نه اجماع بر وثاقت هم هست. ولی آن عبارتی که در کشی هست اجماع، می‌گوید اصحاب اجماع کردند بر فقاهت و وثاقت این گروه. اصلش چون فقیه اگر ثقه نباشد به درد نمی‌خورد. باید ثقه باشد که به هر حال بشود فتواهایش مورد استناد باشد. این عبارت.

حالا آن روایت قبلی را یادم رفتن متنش را بخوانم. حالا متن آن قبلی‌اش را هم بخوانم تا بیایم متن این.

«دَاوُدَ الصَّرْمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ بُسْتَاناً أَ يَأْكُلُ مِنَ الثَّمَرَةِ مِنْ غَيْرِ عِلْمِ صَاحِبِ الْبُسْتَانِ»

این روایت در مورد بستان هست، در نتیجه در مورد مزرعه و اینها را شامل نمی‌شود. حالا بستان به نظرم نخل را شامل می‌شود. ظاهراً بستان اختصاص نداشته باشد به میوه‌هایی که غیر

شاگرد: انگور هم

استاد: نه، آنها را شامل می‌شود. میوه‌جات را شامل می‌شود، بستان مربوط به میوه‌جات است. اما مربوط به مزرعه اینها بستان نیست. بستان یک باغزار است. باغ چیز فرد روشنش غیر نخل است. ولی نخل را هم ظاهراً شامل می‌شود، بستان.

شاگرد: ؟؟؟

استاد: بله. می‌گویم بستان یک معنای عامی دارد که چیز را.

«أَ يَأْكُلُ مِنَ الثَّمَرَةِ مِنْ غَيْرِ عِلْمِ صَاحِبِ الْبُسْتَانِ قَالَ نَعَمْ.»

شاگرد: ثمره هم مال میوه است، مزرعه نیست. سنبل را شامل نمی‌شود. ولی نخل ببینید آنجا ثمره را در مقابل نخل قرار داده در آن چیز قبلی. نخل یک حالتی دارد که نه میوۀ آنچنانی هست، هم میوه هم هست، بین زرع و چیز تلقی می‌شود. یک حالت بینابینی دارد. ولی ظاهراً بستان بگویند نخل را هم شامل می‌شود و ثمره اطلاقش نخل را هم شامل می‌شود، ولو گاهی اوقات ثمره را در مقابل نخل قرار می‌دهند ولی به نظرم اطلاقش نخل را هم می‌گیرد.

این روایت مرسلۀ: «يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالْبُسْتَانِ وَ قَدْ حِيطَ عَلَيْهِ أَوْ لَمْ يُحَطْ عَلَيْهِ»

دیواردار باشد یا دیواردار نباشد. خب بستان‌ها دو جور بوده. هل یجوز له ان یأکل من ثمره.

این بستان‌هایی هم که دیواردار بودند خیلی وقت‌ها مسیرهای بین اینها، مثلاً وسط‌های این بستان‌ها مسیرهایی بوده که می‌شده از آنجا رد شده،یا درخت‌های آن بستان‌ها خارج چیز هم قرار می‌گرفته. خارج دیوار قرار می‌گرفته و امثال اینها. این مرور نگویید چطور هست که دیوار هست و مرور. هم دیوار دار است هم در جایی هست که راه از وسط این بستان عبور می‌کرده. هم وسطش هم اگر عبور نکند درخت‌های این بستان ممکن است داخل در این راه و مسیر و طریق قرار بگیرد.

«هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهِ وَ لَيْسَ يَحْمِلُهُ عَلَى الْأَكْلِ مِنْ ثَمَرِهِ إِلَّا الشَّهْوَةُ»

فقط هوس کرده. این همان است که در حق الماره من، حق یوم الحصاد عرض می‌کردم، یکی از چیزهای حق یوم الحصاد همین است که این شهوت‌ها، این هوس‌های افرادی که رد می‌شوند یک مقدار چیز بشود، و الا.

«وَ لَهُ مَا يُغْنِيهِ عَنِ الْأَكْلِ مِنْ ثَمَرِهِ»

اینقدر دارد که به این حالا، چیز. ولی حالا اینجا هوس کرده، یک چیزی اینجا بخورد. این یک نکته.

یک موقعی دیگر «وَ هَلْ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهُ مِنْ جُوعٍ» آن گرسنه‌اش است. می‌تواند بخورد برای رفع گرسنگی.

«قَالَ لَا بَأْسَ» که ظاهرش این است که هر دو صورتش، هم جایی که گرسنه است، هم جایی که گرسنه نیست فقط عشقش کشیده، هوس کرده که از این بخورد

«لَا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَ وَ لَا يَحْمِلُهُ وَ لَا يُفْسِدُهُ.»

خوردش مانعی ندارد ولی حمل و فاسد کردنش اشکال دارد. این ؟؟؟ سوم

شاگرد: اطلاق دارد نسبت به

استاد: اینها اطلاق دارد، همه‌شان دیگر اینها.

شاگرد:

استاد: حالا آن اطلاقش که می‌گیرد. عرض کردم آن به خصوص در جایی که، حالا آن روایت ابن ابی عمیر که روشن‌تر بوده اطلاقش، آن کالصریح شاید بود. اینها هم اطلاقش اینها را می‌گیرد دیگر.

شاگرد: به آن ثمره یا به آن بستان. لا یحمله

استاد: همان ثمره دیگر.

شاگرد: خود دیوار دار بودنش گاهی اوقات ؟؟؟

استاد: حالا صبر کنید، ما که بحثی نکردیم، حالا انگار بحث را داریم تمام می‌کنیم، اینها خیلی بحث دارد.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ بِالرَّجُلِ يَمُرُّ عَلَى الثَّمَرَةِ وَ يَأْكُلُ مِنْهَا وَ لَا يُفْسِدُ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ تُبْنَى الْحِيطَانُ بِالْمَدِينَةِ لِمَكَانِ الْمَارَّةِ قَالَ وَ كَانَ إِذَا بَلَغَ نَخْلَةٌ أَمَرَ بِالْحِيطَانِ فَخُرِقَتْ لِمَكَانِ الْمَارَّةِ.»

اصلاً دیوارها را سوراخ می‌کردند که افراد بیایند بتوانند از این مسیر عبور کنند. خب اینها راه‌ها خیلی وقت‌ها وسط بستان‌ها بوده، همان بستان‌ها بوده، می‌گویند دیوارها را سوراخ کنند که مسیر، مجبور نباشند از مسیر دیگر بروند، از همین مسیر طبیعی هم بروند اشکال ندارد.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ»

این روایت علی بن ابراهیم عن ابیه عن اسماعیل بن مرار این سندش توش یکی ابراهیم بن هاشم هست که بنابر تحقیق متأخرین در وثاقت و جلالت قدرتش و امامی بودنش بحثی نیست. قدما، قدما که می‌گویم مثلاً علامۀ حلی و اینها خیلی وقت‌ها این را حسنه تعبیر می‌کردند ولی بنابر تحقیق صحیحه باید تعبیر کرد، اسماعیل بن مرار هم ظاهراً ثقه هست، در وثاقتش نباید کرد. حالا اجمال بحث.

شاگرد: فرمودید که نهی کردند پیامبر برای این‌که رد شوند یا بتوانند بخورند از آن میوه‌ها بخورند؟

استاد: لمکان المارّة. مارّة یعنی رد شوندگان، اسم فاعل است. یعنی چون مارّه وجود دارد، پیغمبر چیز کردند که حائط نزنید که مارّة بتوانند وارد بشوند.

شاگرد: قبلش بحث استفاده از میوه بود دیگر.

استاد: بله همین دیگر. می‌گوید دیوار نزنید که مارّة بتوانند بیایند در باغ بیایند. بگذارید در باغ بیایند. دیواری که مانع از عبور مارّه باشد را اجازه نمی‌دادند.

شاگرد:

استاد: لمکان المارّة دیگر. به خاطر مارّة برای این‌که مارة بتوانند رد بشوند و از این حقشان استفاده کنند می‌گفت دیوار نزنید، یا اگر دیوار می‌گذارید موقعی که محصول رسید دیوار را خراب کنید، سوراخ کنید که افراد بتوانند از این دیوارها عبور کنند. این هم.

روایت: «أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ» هم «نَحْوَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ وَ لَا يُفْسِدُ وَ لَا يَحْمِلُ.»

کلمۀ و لا یحمل هم اضافه دارد در نقل «أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ».

روایت محاسن که آن هم همان عبد الله بن سنان هست،

«البرقی عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مثله الی قوله وَ لَا يُفْسِدُ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَنْ تُبْنَى الْحِيطَانُ فَخُرِبَتْ لِمَكَانِ الْمَارَّةِ.»

این علی القاعده باید همان نقل کافی باشد که یک مقداری سقط باید درش رخ داده باشد.

«أَنْ تُبْنَى الْحِيطَانُ بِالْمَدِينَةِ لِمَكَانِ الْمَارَّةِ قَالَ وَ كَانَ إِذَا بَلَغَ نَخْلَةٌ أَمَرَ بِالْحِيطَانِ فخرقت» این از آن حیطان به این حیطان پرش کرده. آن خرقت و آن، حالا خربت یا خرقت، آنش خیلی مهم نیست. این نقل محاسن به نظر می‌رسد به دلیل تکرار حیطان در عبارت از حیطان قبلی به حیطان بعدی ناسخ تجاوز کرده نظرش، انتقال النظر من کلمة الی ما شابهها، منشاء شده برای این‌که اینجا سقط رخ داده. به نظر می‌رسد که این همان روایت عبد الله بن سنان کافی هست. همان هم یونس، عبد الرحمن، همان است، فقط تفاوتی که اینجا وجود دارد یک خط اینجا افتادگی در نقل محاسن دارد. خب این هم این.

شاگرد: اسماعیل بن مرار

استاد: اسماعیل بن مرار آن هم ثقه می‌دانیم حالا بحثش در جای خودش.

شاگرد: داخل سند دوم

استاد: نه نیستش، آن داخل آن، آن علی بن ابراهیم عن ابیه است. این سند دوم احمد بن محمد بن خالد برقی از پدرش است، فرقی ندارد، دو تا سند مختلف است. البرقی که اینجا گفته همان مؤلف محاسن است. مؤلف محاسن هست که اینجا با تعبیر البرقی ازش یاد شده.

محاسن برقی یک ویژگی دارد تمام سندهایش با ضمیر شروع شده، ضمیری که به مؤلف برمی‌گردد، عنه عنه، از اوّل تا آخرش را شما ببینید چون اینها چیزهایی بوده که راویان روایت می‌کردند، می‌خواندند و اینها، آن شاگردی که این کتاب را می‌خواسته روایت کرده، اسم استاد را اوّل هر سندش هم می‌نوشته.

بقیه باشد فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان